

نوشته‌ی: لودمیلا پولیاکوا
برگردان: سیف‌اله گلکار

دمیتری شوستاکوویچ

در سال ۱۹۲۹ آلکساندر گلازونوف آهنگساز پر آوازی روسیه که به نیویورک رفته بود به پرسش‌های بسیار گزارشگران پاسخ داد. پرسش بنیادی که برای همگان، پیش می‌آمد، چگونگی موسیقی روسیه در آن روزها بود. آیا موسیقی همچون گذشته رو به پیشرفت است؟ آهنگسازی که در باختر شناخته شده‌اند، کار تازه‌ای داشته‌اند؟ آیا آهنگسازان تازه‌ای پیدا شده‌اند؟ نخستین نامی که گلازونوف در پاسخ به این پرسش بر زبان آورد، نامی بود که کسی او را نمی‌شناخت و گلازونوف با استواری پیش‌بینی کرد آینده موسیقی روسیه از کار شوستاکوویچ جداشدنی نخواهد بود.

گلازونوف درست گفته بود. آما و استعداد بسیار شوستاکوویچ برابر چشمان او و زیر پاسداری و مراقبت پایدار و باریک‌نگر او گسترش یافته بود. گلازونوف به راستی نخستین موسیقی دانی بود که از دوازده سالگی شوستاکوویچ، دوستدار تلاش‌های او بود.

آهنگساز گفته است: در ۱۹۱۹ در پتروگراد آزمایش کنسرواتوار را می‌گذراندم، گلازونوف که در آن‌جا بود از مادرم پرسید: او آهنگ نمی‌سازد؟ مادرم پاسخ داد: چرا و به این‌گونه بود که من به گونه‌ای استوار در کلاس اشتاینبرگ به آموختن آهنگسازی پرداختم...

سال‌های آموزش در کنسرواتوار را با پاسداری همیشگی و پدران‌های گلازونوف گذراندم. او نه تنها پیشرفت‌های مرا با باریک‌بینی دنبال و ساخته‌هایم را بررسی می‌کرد که رسیدگی مهرآمیز او اندوهش را نسبت به جایگاه بد خانوادگی ما، پس از مرگ پدرم در ۱۹۲۲ نشان می‌داد. بورسی که به یاری گلازونوف به من داده شد، در آن سال‌ها کمک بزرگی برایم بود. او در آن دوران «بنیاد بارادین» را اداره می‌کرد که پول آن از حقوق سازنده‌ی «پرنس ایگور»^(۱) گردآوری می‌شد و از همین پول بود که بورس به من داده شد. نخستین بار که دمیتری شوستاکوویچ در برابر همگان آشکار شد، در ۱۲ مه

۱- ابرای پر آوازی موسیقی روسیه است که بارادین (۱۸۳۳-۱۸۸۷) هجده سال روی آن کار کرد و پس از مرگ او

ریسکی کرساکف و گلازونوف آن را به پایان رساندند. (برگرفته از کتاب تاریخ موسیقی روسی، فریدون ناصری)

۱۹۲۶ بود، روزی که در تاریخ هنر شوروی نوشته شده است. آن شب در تالار بزرگ فیلامونی لنینگراد، ارکستر به رهبری نیکولای مالکو، نخستین سمفونی شوستاکوویچ ۱۹ ساله را اجرا کرد و او بی‌درنگ همچون آهنگسازی استوار، شناخته شد و در پی آن، سمفونی او با ارکسترهای بزرگ جهان و به رهبری آرتورو توسکانینی، لئوپولد ستوکوفسکی، برونو والترو و دیگر رهبران ارکسترهای پراوازه‌ی گیتی، با پیروزی همیشگی اجرا شد.

سمفونی نخست او، نه تنها نخستین نمودار آما و استعدادی بزرگ و نوآور بود که به گونه‌ای نشانه‌ای از آن دوران‌ها نیز بود. آشکارشدن هنرمندی بزرگ از میان جوانانی که در سال‌های دگرگونی بزرگ شده و برای خود در هنر، جایگاهی پیدا کرده بود و جوانان روشنفکر شوروی که در پی او آمدند... شاید برای همین بود که شوستاکوویچ در پی آن، اجراکننده‌ای والا و مد روز شد... او از همان آغاز با چشمان آدمی از شوروی، نیروی بزرگ و راستین مردم را پیش‌بینی و احساس کرده بود. سمفونی نخست، درخشش جوشش آما و استعدادی جوان و پر شور، پر از رسایی، گویایی، حرارت، نوآوری و سرشتی سوزان بود. تنها با شنیدن نخستین فائشار (سازهای بادی برنجی) گستاخانه، با برانگیختگی‌ها و ریشخندهای نغمه‌تیل اولن شپینگل^(۱) دیگری روبه‌رو می‌شویم. بی‌پروایی خواست و اراده‌ای جوان برای نشان دادن گروهی با پندارهای تیره و نارنگرانی آور که کراته و افق را پنهان کرده و نمی‌گذارند راه دیده شود، روند پیش‌درآمد چنین است. برای بیرون رفتن از این گرایش به دلهره و نگرانی است که چم و مفهوم مارش پویا، پر جنب و جوش و گزیرنده یا مصمم در ریتم موومان کم‌کم رو به پیشرفت آگروتن تروپو (نخستین موومان سمفونی) جای دارد.

شادی و خوشدلی پر شور و حال، نشانگر گونه‌ای شوخ‌طبعی، زندگی‌گامی پر جوش و خروش، گاهی پر از شعر زمین زادگاه... چنین انگاره‌هایی با شنیدن اسکرتسو (موومان دوم) در پندارهای شتونده جا می‌گیرد. دو تم آن دلتشین‌اند... تم نخست، با آرایشی شادی‌بخش و موومانی سرگرم‌کننده و چرخان... و تم دوم، با ساختاری اندکی کهنه، آشکار و روشن، با رنگ و آبی به راستی روسی است.

۱- پهلوان شاد و بی‌پروای سرزمین بلژیک که برای آزادی میهنش از چیرگی فیلیپ دوم پادشاه اسپانیا و کلیسای پاپ، سال‌ها مبارزه کرد و داستان زندگی سراسر سوگیار و نیز کارهای خنده‌دار او را شارل دوکوتر نویسنده‌ی نامدار بلژیکی در کتاب افسانه‌ی اولن شپینگل آورده است. می‌گویند ادبیات بلژیک با دوکوتر آغاز می‌شود. برگردان کتاب

افسانه اولن شپینگل را نشر نالت در ۱۳۸۲ چاپ کرده است. رومن رولان درباره‌ی این کتاب، نقد استادانه‌ای نوشته که برگردان آن در شماره‌ی ۵۸ و ۵۹ ماهنامه دانش و مردم چاپ شده است. در سرزمین آلمان، اولن شپینگل را آلمانی می‌دانند و او را به گونه‌ی آدمی که کارهای خنده‌دار می‌کند، نشان داده‌اند.

(بر روی همین تم است که اپیزود میانی ساخته شده و در پی گسترش همگانی گنجانده شده است.) به همین گونه در موسیقی اسکر تسو، که در ملودی گسترده و اندیشمندانه‌ی لانتو (موومان سوم سمفونی) آشکار می‌شود، منش راستین سازنده، نگاه هشیار او به گیتی، اما و شایستگی او در رنگ‌آمیزی توانمند و به‌گونه‌ای چشم‌گیر و یوگی‌های اما و استعداد‌های سمفونیک‌ی او را می‌توان دریافت. قینال درخشان، پیروزی زندگی را با برجا و استوار نشان می‌دهد.

به راستی در این موسیقی دلنشین، یافتن چم و مفهوم نمایشی ژرف، یک ستیز سخت، دشوار است و از سوی دیگر نیز برای آهنگسازی جوان که هجده نوزده ساله است، چندان طبیعی نیست. هرچند شور و حرارت جوانی با آن‌چه بنیاد خوش بینی جا گرفته در سمفونی یکم را استوار می‌سازد برگی شکوهمند از موسیقی سمفونیک شوروی است.

گلازونوف پس از اجرای سمفونی نخست شوستاکویچ، از روسیه بیرون رفته بود. برای همین، ستایش آهنگسازی نامدار و استاد، از شوستاکویچ جوان، نزد روزنامه‌نگاران آمریکایی، درست به این سمفونی ارتباط پیدا می‌کند و نشان می‌دهد که استاد پیش از هر چیز، در شوستاکویچ، برای مکتب سمفونی شوروی، پرتو امید را دیده است. و در این باره او اشتباه نکرده بود.

سی سال پس از آن تاریخ، با نگاهی به گذشته موسیقی شوروی که راهی پیچیده و دراز را پیموده بود، دیدیم که موسیقی دانان شوروی، به‌ویژه به موسیقی سمفونیک خود که در سراسر دنیا شناخته شده بود، می‌نازیدند و نخستین نامی که در این زمینه برده می‌شد نام دمیتری شوستاکویچ بود.

پس از سمفونی نخست، برای شوستاکویچ دوره‌ای از ریشش با بلوغ پیچیده و دشوار، پراز دوگانگی و تناقض آغاز شد.

در پی کامیاب نبودن سمفونی دوم و سوم، خود آهنگساز آن‌ها را لغزش هنری دانسته بود. به راستی آهنگساز جوان در کارهای دهه‌ی پائینی ۲۰ و آغاز دهه‌ی ۳۰، هراسان از این که در دنباله‌روی و تقلید بیفتد، با تن دادن به اندیشه‌های نوگرایان، رشته‌ای از آزمون‌های دشوار در زمینه‌ی روش‌های سازنده و نوگرایی‌های مد روز را به کار گرفت که گاه از صحنه‌ی مضحک موشکافانه‌ی یاری گرفته می‌شد. تلاش او بر این بود که از راستینگی و واقعیت شوروی زمان خود بتویسد (سمفونی دوم "اکتبر" و "سمفونی سوم"، "نخستین روز ماه مه") اما هواخواه ساختگی کنستراکتیویسم^(۱) این

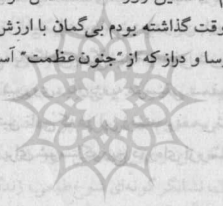
۱- مکتب هنری استوار شده بر پایه‌ی مابقیست کنستراکتیویست ۱۹۲۰ برادران انتران پوزنز و ناتوم گابو که

زیبایی‌شناسی تندیس‌سازی از تن و جرم باید با خط‌ها و طرح‌های مشخص شده در فضای خالی جا بگزین شود. این جنبش هنری در ۱۹۲۰ در روسیه با گرفت.

بخش بخش کردن و جدایش شیوه‌های طبیعی نمایش هنری را که به اجرای برنامه‌هایش آسیب می‌رساند، رها کرد. سمفونی‌ها و قطعه‌هایی که برای پیانو نوشت (سونات نخست از چرخه‌ی آفروریسیم، "گزین گویه‌ها") همانند اپرای "دماغ" مایه پیداشدن گفت‌وگوهای داغی برای خرده‌گیران شد.

با همه ویژگی‌های گفت‌وگو برانگیز کارهای نخست شوستاک‌وویچ (اپرای لیدی مکبث دو متسنسک^(۱) نخستین کنسرتو برای پیانو، ۲۴ پرلود برای پیانو، سونات برای ویولونسل)، کم‌کم موجی از آدم‌گرایی پرشور در زندگی او پدیدار شد که جهشی به سوی نمایش درست راستینگی یا واقعیت بود. آشکارا احساس می‌شد دلزته یا نبض هنرمند شوروی بیش از پیش، خود را از تاثیرهای هنرمندانه دروغین که با او بیگانه‌اند، آزاد می‌کند. آهنگساز با پایمردی در پی یافتن گذرگاهی است تا چیرگی تم‌های شوروی زمان خود را آسان سازد.

دمیتری شوستاک‌وویچ می‌نویسد: "... برای باز تاباندن یا منعکس کردن راستینگی یا واقعیت، در سمفونی دوم "اکتبر" و سمفونی سوم "نخستین روز ماه مه" تلاش کرده بودم. این کارها کامیاب نشدند، هرچند کاری که من برای آن، وقت گذاشته بودم بی‌گمان با ارزش بود... چهارمین سمفونی من نیز با ناکامی روبه‌رو شد. کاری نارسا و دراز که از "جنون عظمت" آسیب دید.



کتابی در مورد زندگی پر شور و حال نیکلای آرشاویان، نویسنده و روزنامه‌نگار ارمنی، در دسترس است. این کتاب به بررسی زندگی و آثار او می‌پردازد و به خوبی به جنبه‌های مختلف زندگی او پرداخته است. نیکلای آرشاویان یکی از نویسندگان برجسته ارمنی است که در زمینه‌های مختلف ادبی و روزنامه‌نگاری فعالیت داشته است. کتاب مذکور به بررسی آثار او و همچنین به بررسی جنبه‌های مختلف زندگی او می‌پردازد.

در ادامه متن، به بررسی آثار نیکلای آرشاویان و همچنین به بررسی جنبه‌های مختلف زندگی او می‌پردازد. این کتاب به خوبی به جنبه‌های مختلف زندگی او پرداخته است و به بررسی آثار او می‌پردازد. نیکلای آرشاویان یکی از نویسندگان برجسته ارمنی است که در زمینه‌های مختلف ادبی و روزنامه‌نگاری فعالیت داشته است.

کتاب مذکور به بررسی آثار او و همچنین به بررسی جنبه‌های مختلف زندگی او می‌پردازد. این کتاب به خوبی به جنبه‌های مختلف زندگی او پرداخته است و به بررسی آثار او می‌پردازد. نیکلای آرشاویان یکی از نویسندگان برجسته ارمنی است که در زمینه‌های مختلف ادبی و روزنامه‌نگاری فعالیت داشته است.

کتاب مذکور به بررسی آثار او و همچنین به بررسی جنبه‌های مختلف زندگی او می‌پردازد. این کتاب به خوبی به جنبه‌های مختلف زندگی او پرداخته است و به بررسی آثار او می‌پردازد. نیکلای آرشاویان یکی از نویسندگان برجسته ارمنی است که در زمینه‌های مختلف ادبی و روزنامه‌نگاری فعالیت داشته است.

کتاب مذکور به بررسی آثار او و همچنین به بررسی جنبه‌های مختلف زندگی او می‌پردازد. این کتاب به خوبی به جنبه‌های مختلف زندگی او پرداخته است و به بررسی آثار او می‌پردازد. نیکلای آرشاویان یکی از نویسندگان برجسته ارمنی است که در زمینه‌های مختلف ادبی و روزنامه‌نگاری فعالیت داشته است.

کتاب مذکور به بررسی آثار او و همچنین به بررسی جنبه‌های مختلف زندگی او می‌پردازد. این کتاب به خوبی به جنبه‌های مختلف زندگی او پرداخته است و به بررسی آثار او می‌پردازد. نیکلای آرشاویان یکی از نویسندگان برجسته ارمنی است که در زمینه‌های مختلف ادبی و روزنامه‌نگاری فعالیت داشته است.

۱- لیدی مکبث ناحیه‌ی متسنسک نوشته‌ی نیکلای سمیونویچ لسکوف، داستانی قوی درباره‌ی شهوت و جنایت در محیط زندگی بازرگانان است. (برگرفته از کتاب نویسندگان روس، خشایار دیبیمی)